

اجتماعی هم داریم. یعنی بسیاری از کشورها با ورود آثار ایرانی به کشور هایشان مسئله دارند. دوستی دارم که کتابش که ترجمه شده بود و قرار بود در روز مشخصی در کشور خارجی رونمایی شود، ناشر با او تماس گرفته و گفته بود که به دلیل برخی فشارها و محدودیت ها امکان توزیع به آن ها داده نشده است.

پس بخشی از مشکل، مسئله زبان است. بخشی نیز به مسائل سیاسی و اجتماعی دوران و عصر ما مربوط بوده و بخش اعظم نیز به دلیل کم دانشی و کم مهارتی تصمیم گیران باز می گردد.

### - یکی از اهداف جشنواره ها خصوصاً جشنواره های موضوعی که بعد از انقلاب برگزار می گردد، شناسایی استعدادها و پرورش آن ها است. آیا در زمینه این جشنواره ها موفق بوده ایم؟

من با شما هم قول هستم که بسیاری از این جشنواره ها می تواند مزیت هایی برای توسعه فرهنگی ادبیاتی کشور داشته باشند. مثلاً این جشنواره ها می تواند آثار برتر را به خوانندگان معرفی کنند، یا ممکن است بتوانند نویسندگان را تشویق نمایند و هزاران فایده دیگر داشته باشند. اما وقتی با نگاه منتقدانه آسیب شناسانه به این جشنواره ها بپردازیم می بینیم که نه تنها نتوانسته اند این وظیفه و مأموریت را انجام دهند، بلکه خود تبدیل به یک فاجعه شده اند. به این معنا که در کشورهای جهان وقتی جشنواره برگزار می کنند، نیروهای با استعداد و برگزیده را کشف کرده و بعد روی او سرمایه گذاری می کنند. در کشور ما جشنواره موضوعی یا خاص و دوره ای برگزار می کنیم و جایزه هم می دهیم. سپس آن برگزیده را رها می کنیم و اصلاً با او کاری نداریم. در حالی که در کشورهای دیگر وقتی نویسنده را انتخاب کردند، دولت و نهاد های فرهنگی و یا نهادهای غیردولتی روی او یا اثرش، سرمایه گذاری می کنند.

در واقع افراد برجسته ای را که شناسایی نموده اند را بورسیه می کنند و مورد حمایت قرار می دهند. حال نویسنده ای را بگویید که در طول جشنواره های مختلف جایزه گرفته و بعد از او حمایت شده است که به دانشگاه برود، یا کتاب او خریداری شده و یا در نمایشگاه ها پخش شده است. هیچکدام از این ها اتفاق نیفتاده است.

این یعنی این که اهداف اصلی جشنواره ها نادیده گرفته می شود. متأسفانه جشنواره ها تبدیل به شرکت های پیمانکاری شده اند. یعنی چند نفر هستند که تمام جشنواره های دولتی ایران را

بر گزار می کنند. اگر فهرست داوران جشنواره ها را تهیه کنید، می بینید که تعداد آن ها از بیست نفر تجاوز نمی کند. این ها هر روز جایی هستند. جالب اینجاست که این بیست نفر یا جایزه می دهند یا جایزه می گیرند. کشور های دیگر تلاش می کنند در هیئت داوران نمایندگان از سلیقه های مختلف و متفاوت مردم را داشته باشند تا اثری که انتخاب می شود بر آیند همه سلائق باشد.

اما مصیبت سوم این است که اتفاقاً جشنواره های جهانی بر جشان کم است و خر جشان زیاد. نمی خواهم اسم ببرم، در یکی از جشنواره های موضوعی یک میلیارد و دویست میلیون تومان هزینه شده است، اما تنها کمتر از هشت درصد این هزینه به شکل جایزه به دست نویسندگان رسیده است. خوب بقیه نود و دو درصد هزینه، کجاست؟ همین جشنواره های دولتی، اگر آمارشان را نشان دهند متوجه خواهید شد چه اتفاق هولناکی می افتد. یعنی شرکت های پیمانکاری برگزاری جشنواره های موضوعی ماهانه، سالانه، دوسالانه و هفتگی.

متأسفانه مبالغی که از بیت المال صرف برگزاری این جشنواره ها می شود خیلی خیلی بیشتر از آن چیزی است که باید هزینه شود. حق الزحمه ای که دو داور می گیرند با جایزه ای که به کتاب اول می دهند اصلاً برابری نمی کند. به عبارت دیگر آیا داوران، برگزار کنندگان و یا شرکت های پیمانکاری برگزار کننده جشنواره را تشویق می کنند یا نویسندگان را؟ به نظر من این سیاست های غلط نه به رونق ادبیات کمک می کند، نه به گسترش فرهنگ کتابخوانی.

تنها کاری که انجام می دهد، این است که شرکت های پیمانکار برگزار کننده جشنواره های دولتی را کمک می کند.

### - در مورد نگاه تبلیغی به ادبیات داستانی چه نظری دارید؟

هیچ متنی نیست که پیامی را منتشر نکند. حتی آثاری که مدعی هستند که هیچ پیامی در متن خود ندارند، در واقع همین بی متنی نوعی تبلیغ و یک نوع اندیشه است. پس هر اثری و هر متنی، در واقع درون مایه ای را منتقل می کند. اما اعتقاد دارم آثاری در این حوزه ماندگار و تأثیر گذار هستند که بتوانند ارزش ها و کیفیت هنری خود را حفظ کنند. اما گاهی اوقات دغدغه های نویسنده برای توسعه مفهوم و پیام متنی خودش، آن قدر زیاد است که متأسفانه ارزش های هنری و ادبی اثر خیلی کم رنگ می شود. گمان می کنم راه استفاده از ادبیات این است که اول ادبیات خواندنی لذت بخشی داشته

\* اصطلاحاً ادبیات انقلاب به داستان هایی گفته می شود که پیرامون رویداد فیزیکی انقلاب است و عموماً هم مربوط به بهمن ۵۷ و درگیری ها برای سقوط رژیم قبل می باشد. این تلقی غریب و نامناسبی از ادبیات انقلاب است. اما محصول دیگری نیز ممکن است از ادبیات انقلاب ارائه شود. به این معنا ادبیات انقلاب به ادبیاتی گفته می شود که دغدغه مبارزه با ظلم و ستم و میل به آزادی خواهی دارد.

\* متأسفانه جشنواره ها تبدیل به شرکت های پیمانکاری شده اند. یعنی چند نفر هستند که تمام جشنواره های دولتی ایران را برگزار می کنند. اگر فهرست داوران جشنواره ها را تهیه کنید، می بینید که تعداد آن ها از بیست نفر تجاوز نمی کند. این ها هر روز جایی هستند. جالب اینجاست که این بیست نفر یا جایزه می دهند یا جایزه می گیرند.

باشیم، آن گاه آن اثر می تواند جاودانه و تأثیر گذار باشد و می تواند مرزهای قراردادی فرهنگی و اجتماعی، نژادی و حتی سیاسی را در هم بشکند و در همه اذهان تأثیر بگذارد.

### - دغدغه شما بحث آموزش است، اما نهادهای رسمی مادر حوزه آموزش چندان فعال نبوده اند. چه راهکاری را برای آموزش پیشنهاد می دهید؟

من هم معتقدم که بخشی از نهادهای مسئول حوزه فرهنگ و وظایف خود را انجام نداده اند. در ایران در حالی درباره اهمیت و آموزش پذیر بودن و یا آموزش ناپذیر بودن حرف می زنیم، که تقریباً نزدیک به یک صد سال پیش در کشورهای اروپایی این گفت و گو ها شده و نهادهای آموزش رسمی و نهادهای آکادمیک برای توسعه فرهنگ کتاب خوانی و ارتقای سطح بینش هنری جامعه تلاش کرده اند. متأسفانه در این سال ها نهادهای تصمیم گیرنده این حوزه، مثل وزارت علوم توجهی به این نیاز فرهنگی نکرده اند.

رشته جوشکاری زیر آب و آبیاری گل های دریایی تأسیس می کنند اما در ادبیات داستانی این دغدغه را ندارند. شواهد نشان می دهد جامعه به شدت به این موضوع نیاز دارد.

در کشور قشر تحصیل کرده جدیدی وجود دارد که به شدت عطش دارد که تجربه نوشتن و میل نوشتن خود را در جایی سامان دهد. به همین دلیل بسیاری از مراکز فرهنگی دولتی و یا شبه دولتی و یا مراکز و بخش های خصوصی مثل انتشاراتی ها، دفاتر انتشاراتی و دفاتر مجلات به دلیل نیاز جامعه به